

کنگ، جایی شبیه رویا

این روزها فرصت خوبی برای طبیعت گردی است و سفر به روستای تاریخی و تماشایی کنگ می تواند برای شما شبیه یک خواب شیرین باشد، لطیف، چشم نواز و فراموش نشدنی

سید مصطفی صابری / مجید حسین زاده | روزنامه نگار

پرونده

خسته هستید، از این همه هیاهو، از کار پشت کار، از بوق و ترافیک، از ساختمان های زشتی که رنگ و رو دارند، اما روح ندارند. در روزهای خستگی، یک سفر کوتاه حکم یک اتفاق شیرین را دارد. سفری که به کمکش بتوانید خیره شوید به آسمان، حسن قشنگ زندگی را تجربه کنید، با سنگ و خشت و چوب انس بگیرید و در رودخانه پیاده روی کنید. همه این ها می شود تجربه ای به نام سفر به روستای کنگ. روستایی که حدود ۳ هزار سال قدمت دارد و یکی از زیباترین روستاهای پلکانی کشور است. جایی که تعامل انسان با طبیعت، با کوه و با درخت به حد اعلی رسیده. جایی که کنار و گوشه خیابانش ماشین راه عابر را مسدود نمی کند. جایی در دل کوه های مرتفع و کنار هوا، روشنی و زیبایی. روستایی که صدای زیبای آب با خنده بچه ها ترکیب و باعث می شود تلخی ها را فراموش کنید. فرقی ندارد مشهدی هستید یا قرار است به مشهد سفر کنید. این روزها تماشای کنگ را از دست ندهید. جایی که بعد از تماشایش یک آخیش بلند خواهید گفت، چون تمام خستگی های روحی و جسمی تان از بین رفته. در این پرونده این زیبایی ها را معرفی می کنیم.

تاریخچه روستای تاریخی کنگ

روستای پلکانی کنگ در ۲۹ کیلومتری مشهد قرار دارد و آخرین روستا در محور دره رودخانه کنگ است. این روستا دارای رودخانه و قنات ها و چشمه هاست و باغ های این روستا در یک آرایش خطی به صورت دورشته در میان دو دره اصلی محدود و روستا تحت تأثیر شکل منابع اصلی آب روستا، اعم از دورودخانه امتداد یافته اند. کنگ در لغت دو معنا دارد، یکی به معنای پرندهای قوی پنجه است که در مناطق کوهستانی زندگی می کند و در دیگر معنا به دژ مستحکم تعبیر شده است. قدمت «کنگ» که به ماسوله خراسان شهرت دارد به پیش از اسلام و حدود ۳ هزار سال قبل باز می گردد. این روستا در دامنه کوه بینالود قرار گرفته و به دلیل استقرار سکونتگاه های آن روی کوهپایه و به سبب موقعیت جغرافیایی و پلکانی بودن منظره کنگ و به لحاظ زیبایی شناسی و ساختار معماری در نوع خود بی نظیر است. از سوی دیگر، قدمت این روستا وجود گورستان قدیمی، مسجد، تکیه و رباط شاه عباسی، جلوه این روستا را در نظر بیننده بیشتر نشان می دهد. شغل و پیشه مردم این روستای تاریخی، باغداری، دامداری، کشاورزی و فرش بافی است و بسیاری از اهالی این روستا نقش گسترده ای در تولیدات دامی و میوه ای منطقه دارند.

رفاقت ایتالیایی در کنگ

سال ۸۹ با ۲ هنرمند ایتالیایی آشنا شدم که دیدار از کنگ، یکی از برنامه های مهم سفرشان به ایران بود

نوجوان که بودم یکی دوباری با فامیل سری به کنگ دیدم. به نظر من زیبا بود با هوای تازه. اما برایم تان زمان خیلی ویژه نبود. گذشت و گذشت تا این که زمستان سال ۸۹ رفیق عزیزی به نام محسن خبر داد که دو هنرمند معروف ایتالیایی که در تئاتر کشورشان چهره های موثری هستند طی سفر دور دنیای شان و عبور از ایران، قصد تماشای کنگ را دارند. مارکو و افاثلا که مدیر داخلی و طراح صحنه و البته بازیگران تئاتر ژم محسوب می شدند دو چرخه به دست دور دنیا راه افتاده بودند تا جهان را کشف کنند و با کمک کتابی به نام «سیاره تنها» با معماری جالب و منحصر به فرد و البته قدمت کنگ آشنا شده و تصمیم گرفته بودند بخشی از این کشف هیجان انگیزشان را به آن اختصاص دهند. کنجکاو شدم بدانم چه شده که دو هنرمند ایتالیایی از آن سر دنیا آمده اند تا کنگ را ببینند. پس به اتفاق رفیق عکاسم یعنی جواد رفتم سراغ محسن که با مارکو و افاثلا در کنگ بودند. آن روزها ایام محرم و صفر بود و مارکو و افاثلا از عزاداری مردم کنگ عکس می گرفتند. بسیار خاکی بودند طوری که بیشتر آدم هایی که توی مسیر دیده بودیم از آن ها ایتالیایی تر به نظر می رسیدند. چند ساعتی در کنگ چرخیدیم، گپ زدیم و طی آن مهم ترین نکته برایم انگیزه آن ها از سفر بود. آن ها دنبال کشف جهان بودند و سفر برای شان با تجربه تازه معنا پیدا می کرد. این که جایی را ببینند که شبیهش نیست. سبک زندگی



را مشاهده کنند که مشابهنش را ندیدند و... اما بیشتر ما دوست داریم سفر که می رویم

خستگی جسمی مان رفع شود تا خستگی روحی. حواس مان نیست که روح از تکرار خسته می شود. فراموش می کنیم که جان از روزمرگی بیزار است و برای همین دوست داریم جایی برویم که امکاناتش اگر از خانه خودمان بیشتر نیست، کمتر نباشد. غذایش مثل خانه خودمان باشد و آدم هایش هم مثل سوپری محل با مافتر کنند. اما سفر در نگاه مارکو و افاثلا چیز دیگری بود. آن ها کنگ را از من بهتر می شناختند و متعجب بودند که چرا من خرائق در اطراف بیزر اندیدم در حالی که به نظر آن ها زیباترین نقطه ایران در سفر یک ماهه آن ها بوده. بیشتر غذا های ایرانی را امتحان کرده بودند و فردوسی و مولانا را خیلی زیادی می شناختند. در اواسط آن دیدار احساس می کردم باید درباره تاریخ، دیدنی ها و بزرگان کشورم از آن ها یاد بگیرم. صحبت مان به کنگ کشید. افاثلا می گفت کنگ خیلی زیباتر از آن است که ما فکر می کردیم، این جا خیلی زنده تر از نوشته هاست. لبخندهای مهربانانه آن ها به بچه های روستا حاکی از یک زبان مشترک بود. زبانی به نام انسانیت که دستور زبان مشترکی بین دو آدم از دو نقطه متفاوت و دور دنیا را ایجاد می کرد. یکی از اقدامات جالب آن ها در سفرشان به ایران، عکس برداری از مراحل مختلف تهیه نان های سنتی ایرانی بود. نکته دیگر این که به رغم معلومات زیاد درباره ایران، به طوری مشخص قبل و حین سفر هم کلی مطالعه درباره فرهنگ و دیدنی های گوشه و کنار ایران انجام داده بودند و همین دانسته ها در حس و حالی که درباره کنگ داشتند، مشخص بود.

کنگ را بدون پلاستیک دوست دارم

روایتی کوتاه از سفری به روستای کنگ، جایی که گنگش بالاست

در دل بهار ۱۴۰۲، فرصتی شد بعد از مدت ها سری به کنگ بزنیم تا در ۳۰ کیلومتری مشهد یک دل سیر کوه ببینیم، به آسمان زیبا خیره شویم و از کنار درخت های قشنگ که گاهی گیلان هایش چشمک می زد، عبور کنیم. اقداماتی که توسط بوم گردی ها برای اقامت گردشگران انجام شده خیلی خوب و مثبت است. زندگی در فضایی که مردم کنگ تجربه می کنند. حس خوبی که صبحانه محلی و ... دارد. خانه هایی از سنگ و خشت که شبیه یک کارت پستال بزرگ روبه روی تو هستند. مردمی که انگار خورشید را مهمان نگاه مهربان و خونگرم شان کرده اند. بچه هایی که در کوچه های باریک بازی می کنند. کوه هایی که

اطراف را احاطه کرده اند و بین این همه زیبایی بکر، حیف است بخواهی چرت بزنی و دل را به مسیر زیبای رودخانه زنی. شما هم اگر رفتید کفش مناسب بردارید و راحت اجازه دهید پای تان خیس شود. کنگ در مسیر رودخانه اش تا آبشارها دیدنی زیاد دارد، اما اسیر عکس گرفتن افراطی نشوید. خیلی ها دوست دارند هر بار که به کافه و رستوران می روند چند استوری شیک از دل ماجرا در بیاورند تا فخر فروشی کنند. به تازگی هم که استوری از طبیعت گردی، املت آنشی و این جور چیزها مد شده. نمی دانم این تیپ آدم ها چه زمانی فرصت می کنند از اتفاقی که در جریان است، لذت ببرند. اما همین قدر که چند وقتی است زور اصالت و زیبایی دیدنی هایی مثل کنگ به تفریحات تجملی مثل رستوران گردی و کافه چریده جای خوشحالی دارد. فقط کاش لحظه را فدای ثبت آن لحظه نکنیم و در این زیبایی و اصالت رها شویم. پلاستیک و زباله را در این روستای تماشایی رها نکنیم. حواس مان باشد که به فرهنگ و ارزش های آن جا

معروف ترین روستاهای پلکانی ایران

چندین روستای ایران به دلیل داشتن سبک معماری پلکانی در سطح جهانی به شهرت زیادی رسیده اند. در ادامه با چند مورد از آن ها آشنا خواهید شد.



که شاید بتوان گفت در بین مردم ایران شناخته شده ترین روستای پلکانی است. ماسوله، یکی از روستاهای گیلان است که به خانه های کاهگلی و گلدان های شمعانی معروف است و در کنار سرسبزی گیلان منظره ای تماشایی را به وجود آورده است.

۲- روستای اورامانات

در استان کردستان به دلیل کوهستانی بودن منطقه، روستاهای پلکانی زیادی وجود دارد که اورامانات، معروف ترین آن هاست. این روستا در منطقه اورامان تخت قرار گرفته و وقتی که از پله های آن که تعدادشان هم زیاد است، بالا می روید، حس خواهید کرد که آسمان را در دست گرفته اید! گفتنی است که روستای پلکانی اورامانات به عنوان بیست و ششمین اثر میراث فرهنگی ملموس ایران در فهرست جهانی یونسکو ثبت شده است.

۳- روستای سرآقاسید این روستا در ارتفاعات زاگرس در استان چهارمحال و بختیاری و در میان انبوهی از درختان سر به فلک کشیده بلوط و چنار واقع شده است. خانه های این روستا به صورت پلکانی است و از جنس خشت خام، سنگ و چوب روی یکدیگر قرار گرفته اند و معماری باشکوهی را به وجود آورده اند. به دلیل قرار گرفتن روستا در منطقه ای کوهستانی با آب و هوای سرد، دیوارهای خانه ها بلند و دره ای آن ها کوچک است تا از نفوذ سرما به داخل خانه جلوگیری شود.

و چند روستای پلکانی دیگر

روستای نایبند در منطقه طبس در خراسان جنوبی، روستای بوژان در حوالی نیشابور، روستای هیچ در کرمانشاه، روستای پالنگان در توابع کامیاران استان کردستان و ... از دیگر روستاهای پلکانی ایران است.

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج شنبه • ۱۸ خرداد ۱۴۰۲
۱۹ دی القعه ۱۴۴۴ • ۸ ژوئن ۲۰۲۲
شماره ۲۱۲۳۰

۲۴۵۰

